نوشتۀ استاد حامد نوید
۲۰۱۴/۰۴/۱۱

نگاهی به زبانهای مروج در افغانستان
و کشورهای منطقه

ارسالی: سراج وهاج

مقـــــــدمه:

موضوع زبان های مختلفی که درمیهن ما (افغانستان) مروج است، اخیرا باعث بروز بحث های داغ وبعضا خصومت آمیزدرمیان عده یی ازقلم بدستان گردیده که ازآن بوی تعصبات بیهوده، ناشی ازعقده- مندی های گوناگون **به مشام میرسد. اکثرمباحثی** که باچنین روحیۀ منفی آغازمیگردند، یا مبدأ خارجی دارند ویا انگیزۀ سیاسی، ولی درهردوصورت غایۀ نهایی آن تحمیل کردن نظریات ایدیالوجیکی یک جناح برجناح دیگرویا تمام افرادجامعه است. تجارب تلخ چند دهۀ اخیر نشان میدهد که اینگونه **مباحث** نفاق انگیزدربین طبقۀ با سواد و به اصطلاح چیزفهم کشور گرم تراست تا درنزد قاطبۀ ملت افغانستان که **این امرتا اندازۀ زیادی از تأثیرات منفی آن میکاهد**، اما کشانیدن آن به سطح رسانه ها (وسایل ارتباط جمعی) مسلما ً فضای صلح وهمکاری را دریک کشورجنگ دیده و درحال عمران، غبارآلود خواهد ساخت.

بدیهی است که انسان منحیث یک موجود متفکر و ناطق باید به زبانی تکلم کند و اظهار مطلب نماید تا افکار ونیازمندی هایش را به انسان دیگری بازگو کند و این غایۀ نهایی تکلم وافهام و تفهیم (communication) درهرتهذیب وهرفرهنگ انسانیست. فخرفروشی به یک زبان وزبان دیگری را به دیدۀ تحقیردیدن، جز کوته نظری و حس تفوق طلبی که خود ازمشکلات روانی منشأ میگیرد، تفسیر موجۀ دیگری ندارد. اگر به تاریخ مدنیت های بشری نظری گذرا بیاندازیم متوجه میگردیم که درمسیر زمانه ها زبانهایی که درجهان معمول بوده اند، عروج و نزولی داشته اند و این نشیب و فرازها در تاریخ روابط انسانی یک امرطبیعیست اما هیجانی شدن بالای چنین مسأله که باید آفاقی مطرح گردد، دورازنحوه تفکر یک انسان معقول وصاحب تفکرسالم است، چه رسدبه اینکه چنین شخصی را دانشمند و پژوهشگرخطاب کرد. ازجانبی هم بعضی نظریات عمومیتگرایانه و سطحی که محققان غربی در تعریف جوامع شرقی، بخصوص افغانستان ارائه کرده اند، بر این مشکل میـَفزاید. در بسی از بررسی های پژوهشگران غربی هویت تاریخی و فرهنگی افغانستان یا کاملا نادیده گرفته شده و یا آنرا جزئی ازتداوم فرهنگی کشورهای همجوار پنداشته اند، که چنین عمومیت گرایی های نادرست، زادۀ افکار کلونیالیستی یا استعماری نویسندگان قرون هژدهم ونزدهم است، اما هنوز هم عده یی از پژوهشگران غربی این طرزفکر را منحیث یک نظریۀ پذیرفته شده، آگاهانه و یا ناآگاهانه تعقیب میکنند.

بطورمثال: **اکثر**محققان غربی افغانستان را منحیث یک جامعه ناهمگون که از اقوام مختلف با زبانهای مختلف تشکیل یافته معرفی میدارند. در حالیکه موضوع تعدد قوم و زبان تنها در افغانستان مطرح نبوده ، بلکه در کشورهای همجوار افغانستان ومنطقه، چون ایران، پاکستان و هندوستان نیزاقوام مختلف با زبانهای متفاوت زندگی میکنند.

مثلا درایران برعلاوه پارسیان، کردها، لرها، ارمنی ها، ترکان آ ذ ری، ترکمن ها، بلوچ ها، عربهای خوزستانی و آسوریها، و درپاکستان قبایل بسیار متمایز ازهم با زبانها و فرهنگهای متفاوت مانند پنجابی ها، سندی ها، بلوچها، پشتونها وده ها دسته بندی های قومی و قبیلوی دیگروجود دارد. همچنان تعدد اقوام گوناگون با مذاهب و

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

زبانهای متفاوت درهند به اندازه یی زیاد است که در تاریخ بنام سرزمین هزار فرهنگ یاد گردیده ولی نه نویسندگان غربی و نه نویسندگان خود این کشورها آنرا بصورت حاد مطرح نمی کنند.

مبرهن است که مؤرخان وعلمای هندی، پاکستانی و ایرانی به این **فحوا** رسیده اند که طرح چنین مسایل جنجال برانگیز وخصومت آمیز به منا فع ووحدت ملی شان صدمه وارد میکند. حالا **بیایید** لمحه یی باخود بیَندیشیم وجستجو کنیم که آیا ما واقعا مردمان فاقد فرهنگ وتاریخ استیم یا اینکه دستهای استعمارگر اجنبی با استفاده ازطرح نمودن مسایل نژادی وزبانی، گریبان ملت ما را رها نمیکنند؟ درحالیکه زبانِ دریک کشور چیزی جز وسیله افهام و تفهیم به شکل شفاهی و کتبی وحتی تصاویر و اشارات نیست.

متأسفانه با سیاسی شدن ِ مسألهٔ زبان ومذهب، بخصوص بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ تعصبات زبانی، قومی ومذهبی بطوررسمی درافغانستان مطرح گردید. درین دهه بودکه حزب دیموکراتیک خلق، اصطلاحِ جدایی انگیز**"ملیتهای افغانستان"** را بجای ملت واحد افغانستان با پیروی از سیاستهای زبانی شوروی وقت بکار برد. این روش سیاسی با تأسی از پالیسی زبانی ونژادی ستالین که برای اداره کشورهای آسیای مرکزی طرح گردیده بود درافغانستان نیز اشاعه و تبلیغ گردید. در بین سالهای ۱۹۲۴تا۱۹۲۹ پنج جمهوری تازه به میان آمده که توسط (پولیت بیرو) از مسکواداره میشد، به اساس تقسیمات قومی وزبانی درآسیای مرکزی ایجادگردید که عبارت ازجمهوریتهای قرغزستان، تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان بودند.درحالیکه اصطلاح **"ملیتهای برادروبرابر"** شعارستالین وحزب کمونست شوروی وقت بود، دفترمرکزی حزب کمونست به **روسی سازی** (روسیفکشن Russification) جمهوریت های آسیای مرکزی با الهام از پالیسی استعماری شاهان تزاری، بخصوص الکساندر تزارسوم پرداخت. همان بود که Cyrillic scrip الفبای سریلیک (الفبای روسی و برخی از کشورهای اروپای شرقی) و تدریس زبان روسی درتمام جمهوریتهای آسیایی اجباری گردید و جای الفبای عربی را گرفت تا بدینوسیله ارتباط نسل نو این کشورها با تاریخ، مذهب، فرهنگ و ادبیات باستانی شان قطع گردیده و به تدریج هویت جدیدی را اختیار کنند.

با وصف تلاشهای شدید دولت اتحاد جماهیرشوروی وقت مبنی بر تطبیق پالیسی زبانی و نژادی، قبل ازخروج قوایشان ازافغانستان، این روش نظربه ترکیب اجتماعی عنعنوی وساختارسنتی جامعهٔ افغانستان بالای اکثریت باشندگان آن بسیار تأثیرگزارنبود، اما تأثیرات منفی آن بالای جناح های رقیب سیاسی بیشتر هویدا گشت و یکی از عوامل عمده فروپاشی حزب دیموکراتیک خلق را فراهم آورد. ناگفته نباید گذاشت که فروپاشی حزب دیموکراتیک خلق، خصومتهای قومی وزبانی رادرمیان عده یی ازگروهای مجاهدین نیز ازدیادبخشید وبرخی ازسران وقومندانان جهادی، خودرابه حیث عَلَم برداران اقوامشان قلمداد کردند تا برتعداد پیروان خود بیَفزایند.

در اخیردههٔ هشتاد وآغازدههٔ نَوَد که بمیان آمدنِ خلای قدرت در افغانستان پس از خروج قوای شوروی بسیار قابل پیشبینی بود، دو کشورهمسایه وهمسرحد افغانستان برای کسب اقتدار درکشوری که ملت آن با قدرت بزرگ جهانی دست و پنجه نرم کرده و تباهی های زاده از جنگ، قانونمندی های **دیرینه** و سنتی جامعه آنرا تضعیف کرده بود، درجستجوی گرفتن امتیازاتی برآمدند و خود را برای گرفتن این امتیازات برحق شمردند. همان بود که درآغاز دهٔ نود میلادی، پیش از برگزاری شورای سران تنظیم های جهادی در **راول پندی** دو موافقتنامه (موافقتنامهٔ تهران و موافقتنامهٔ اسلام آباد بین وزرای خارجهٔ ایران و پاکستان)، توسط علی‌اکبر ولایتی وصاحب زاده یعقوب خان مبنی بر ترکیب قومی، زبانی و مذهبی حکومتِ آینده افغانستان مورد بحث قرار گرفت. این مذاکرات سرآغاز مداخلات آشکار ومستقیم دوکشورپاکستان وایران درامورداخلی افغانستان بود که پشتیبانی های ظاهری شان از حقوق اقلیتهای قومی، زبانی و مذهبی ویا دادن کرسی های بیشتر شورای جهادی و حکومت

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

آینده افغانستان به قومیکه اکثریت نفوس راتشکیل میدهد، برآتش اختلافات زبانی، مذهبی وقومی دامن زد. همان بودکه حکومات ایران و پاکستان چون دایه های مهربانتر ازمادر، تحت عناوین مختلف به پشتیبانی **گروه** های دلخواه شان پرداختند، درحالیکه در هردو کشور پاکستان و ایران بی عدالتی های اجتماعی به اوج آن قرار دارد. عملکرد این دو دولت درنقض قانون بشر و عدم تساوی اتباع شان از نگاه حقوق انسانی، بخصوص موضوع قوم، زبان ومذهب برهمه آشکاراست.اختلافات خصومت آمیز وتخریش کننده داخلی که عامل بیرونی داشت از همین آوان بالای موضوع زبان، قوم، ومذهب کسب شدت نمود و نویسندگانی هم که به جناح های مختلف سیاسی تعلقاتی داشتند، به رنگی ...

دردهه نود، بخصوص ازسال ۱۹۹۲تا سال ۲۰۰۰میلادی که **شهرکابل** دراثر جنگهای تنظیمی به ویرانه مبدل گشت و باظهورطالبان که خونریزی های بیشتری درافغانستان بوقوع پیوست، یک تعداد نویسندگان غربی نیزدرمورد اختلافات زبانی وتضادهای قومی ومذهبی درافغانستان قلمفرسایی کردند و حتی مضمونی بنام «تضادهای قومی درافغانستان» دربرخی **از** یونیورستی های امریکایی و اروپایی تدریس گردید. درطی این سالها افغانستان به تخته مشقی مبدل گشت برای مطالعه منازعات قومی، مذهبی و زبانی، درحالیکه عامل اصلی این منازعات باید درماورای سرحدات افغانستان جستجو میشد، که نشد. از نگاه فکری، ا کنون چندیست در دام تارهای عنکبوتئ آویخته ایم که دیگران برای ما ریشته وبافته اند واین تارهای عنکبوتی برخی ازماراچنان دردام تعصبات بیهوده پیچانیده که این پدیده نادرست را بر عقاید اسلامی، موازین حقوق بشر و پرنسیپ های پذیرفته شده علمی رجحان میدهیم. یعنی گاه آگاهانه وزمانی ناآگاهانه به این دام می افتیم. البته تا جایی که علم حکم میکند باید مطالعات موضوعات بشری، چون زبانشناسی، جامعه شناسی وامثال آن ازاین گونه تعصبات مبرا بوده وبردلایل منطقی ومستند استوارباشد. درهرحال، با تقدیم این مقدمه می پردازیم به بررسی موضوع مورد بحث.

زبانهای مروج درافغانستان و کشورهای منطقه

زبانهای مروج درساحه جغرافیایی که ما بدان تعلق داریم شامل زبانهای هندواروپایی، زبانهای سامی، زبانها و لهجه هایی که ریشهٔ ترکی التایی دارند و زبانهای مشترک بین کشورهای شرق میانه و شمال افریقاست که بنام افرواسیاتیک نیز یاد میگردند. البته درجنوب نیم قاره هند، حوزه جنوبشرق آسیا و شرق دوردهها زبان و صدها لهجه دیگر وجود دارد که شامل این بحث نمیباشد. به اساس مطالعات زبان شناسی، زبانها و لهجه هایی که از هند شمالی تا حوزه فرهنگی آریانا و ازآنجا تا قفقاز، اناتولیه، شبه جزیره بالکان و اروپای غربی گسترده است و ریشه های مشترک دارند، بنام زبانهای هندواروپایی مشهورند. زبان شناسان بامطالعه کلمهٔ (ما) به معنی مادر درزبان آری کهن، (ماتا) درزبان سانسکریت (مات) در روسی که با حرف (م) آغاز میابد به ریشه یابی **زبانهایی که** از دامنه های پامیر به جانب غرب تا قارهٔ اروپا و به سمت جنوب تا شمال نیم قاره هند گسترده است به مشابهت های لسانئ دست یافتند که این زبانها در **دسته بندی** خاصی قرارداده شد و بنام زبانهای «هند واروپایی» یادگردید.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

همچنان تعمق در **لغاتی** که اعضای دیگر خانواده مانند پدر، خواهر و برادر را معرفی میدارد ریشه های مشترک تلفظی را دریافت کردند. مانند پدردر پارسی میانه و دری باختری، پلار درپشتو، **پاتر** درلاتین، فادر درانگلیسی که به حرف (پ یا ف) آغازمیابد، وخواهر وبرادرکه در اکثر این زبانها به حرف (ر) ختم میگردد. از آنجایی که خانواده هسته نخستین اجتماعات انسانی را تشکیل میدهد، مشارکتهایی را درزبانهای این قبایل کهن انسانی بازگو مینماید، درحالیکه درزبانهائی که ریشهٔ سامی دارند این **لغات** کاملا متفاوتند. مانند والد به معنی پدر، والده به معنی مادر و اخی به معنی برادر، در زبان عربی که به خانواده دیگر زبانهای بشری تعلق دارد، **ولی اکنون که زبان و رسم الخط عربی بعد ازظهوردین اسلام وارد زبانهای منطقهٔ ما گردیده، مشارکتهای زبانی با زبان عربی بیشتر از دوره های باستانیست**. واین جریان تاریخ است که انسانها باید ازهم بیاموزند ومدنیتها راانکشاف دهند. به همین ترتیب زبانهایی که ریشه ترکی(هو)و التایی دارند وازکاشغروختن تاهنگری گسترده اند در عهدکوشانی هاویفتلی ها ازقرن اول تاهفتم میلادی وهمچنان در ادواراسلامی وارد زبانهای هندوآریایی افغانستان، مانند زبانهای دری، پشتو، نورستانی و بلوچی گردید و برغنامندی این زبانها افزود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

زبانهای هندوآریایی شاخه یی از زبانهای هندو اروپائیست که به دو بخش یعنی زبانهای هندو آریایی شرقی وزبانهای هندوآریایی غربی منقسم میگردند. بعضی ازمحققان زبانشناسی از اصطلاح (زبانهای هندوایرانی) بجای اصطلاح هندوآریایی استفاده میکنند که نظربه پیگیری محققان ایرانی وعده یی از محققان غربی که خودرا (ایرانشناس و ایرانولوگ) میشمارند، این اصطلاح مورد استعمال بیشتر پیدا کرده است، اما عده زیادی از زبانشناسان اصطلاح زبانهای **هندوایرانی** را اصطلاح مغشوش کننده و اشتباه آمیز میدانند زیرا زبانهای ایندوآریاییء که دراثر مهاجرتهای قبایل آریایی از دامنه های کوه پامیر وهندوکش به سوی سرزمین هند از(۱۷۰۰ق.م تا ۱۰۰۰ق.م) شکل یافته با انکشافات زبانی سرزمین فارس یا ایران امروزی رابطه مستقیمی ندارد. بطورمثال زبانهای باستانی هندوآریایی چون سانسیکریت و پراکریت وزبانهایی مانند پنجابی، گجراتی، مهاراتی که هنوز هم در نیم قاره هند مروج است، برای اکثرپارسیان،زبانهای ناآشنا وغیرمعمول اند. حتی زبان پشتو که به اساس تحقیقات زبان- شناسان، یکی اززبانهای هندواروپا ئیست ودرهمسایگی ایران عده زیادی به آن تکلم میکنند برای اکثر ایرانیان یک زبان کاملاناآشناست. چنان که زبانهای کلاش (نورستانی)، داردیک و کشمیری که با هم مرتبط هستند ازشاخه زبانهای هندواروپائی شرقی بشمارمیروند ودرپارس زبانهای کاملا نامأنوس اند.

ازجانبی اصطلاحات هندوایرانی و هندوآریایی اصطلاحتی بودند که زبانشناسانی چون کرستین لیسین نارویجی Christian Lysine، رابرت نیدهامکست برتانیایی Robert Needham Cust، جورج ابراهام گریسون هالندی George Abraham Grierson ومکس میولر آلمانی Max Müller نظر به فرضیه ها ی متفاوت درقرن نزدهم ایجاد نمودند، ولی این دسته بندی ها در بسیار موارد وضاحت نداشت وهنوز قابل مناقشه بود. ازینرو برای مدتی زبانشناسانی مانند کرستین لسین نارویجی وابراهام گریسون هالندی اصطلاح زبانهای هندو اورپائی (اندیک) را برای زبانهای شرقی درنیم قاره هند واصطلاح (ایرانو آرین) را برای زبانهای هندواروپائی ایکه ازشمالغرب نیم قاره هند تا دامنه های کوه قفقاز گسترده است انتخاب کردند. ازآنجاییکه هنوزهم اختلاف نظر درمورد دقیق بودن اصطلاح زبانهای هندو ایرانی موجود است، اخیرا برخی از زبانشناسان، بخصوص پژوهشگران آلمانی اصطلاح هندوایرانیک را پیشنهاد نموده اند تا زبانهای ملل دیگر مربوط به یک کشور یعنی تنها ایران نگردد، ولی اکثر نویسندگان انگلیسی زبان، هنوزهم اصطلاح زبانهای هندوایرانی را وسیعا بکارمیبرند. یکی ازمسایلی که بیشتر توسط نویسندگان ایرانی مطرح گردیده و بخورد محققان غربی داده میشود، همانا برتری زبان **"پارسی مروج در ایران"** از نگاه داشتن ادبیات کتبی بر سایر زبانهای معمول درمنطقه، مانند پشتو،ازبکی، بلوچی، ترکی وامثال آنست که این نوع موضع گیری **فخر- فروشانه** نه تنها درمورد زبان، بلکه درمورد تاریخ و فرهنگ دیگرتمدنها، برخوردیست متعصبانه و غیر اکادمیک.

زبان پدیده ایست درحال تحول که نظر به حوادث تاریخی و نوسانات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همواره تغییر پذیراست. زمانی زبانهای عبرانی و سامی که سنگ نبشته های آن به خط آرامیک ازبین النهرین بدست آمده، در نیمه دوم هزاره سوم پیش ازمیلاد بر زبان قبطی که قدامت آن به ۳۳۰۰ پیش از میلاد میرسید و به رسم الخط تصویری یا هروغلیف در مصر باستان نگاشته میشد، پختگی بیشتری پیدا کرد زیرا الفبای آن به دلیل لینگو فونوتیک (زبان مبنی بر صوت) بودن آن توانست معانی ژرفتری را ثبت و بازگو نماید، اما این مسأله بدین معنی نیست که مردمان بین النهرین قدیم نسبت به مصریان باستان نسل برتری بوده اند و کسانیکه خودرا مربوط به مدنیت سومری ها، کلدانی ها ،عیلامی ها، اکادها و آسوری ها میدانند بر دیگران ابراز برتری و مباهات کنند، و صاحبان زبانهای دیگر را به دیده حقارت بنگرند. زیر این **جریان** تاریخ است که زمانی گویندگان یک زبان از لحاظ نفوس کمتر میباشد و زمانی هم فرا میرسد که همان زبان نظربه عوامل گوناگون، گویندگان بیشتری پیدا میکند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

بطور مثال زبان آیونیک (یونانی) که تا قرن ششم پیش از میلاد درشبه جزیره یونان و جزایر بحیره اژه مروج بود، بعد از قرن چهارم ق.م. یعنی بعد از ظهور اسکند مقدونی تا به باختر و حوزه هندوس (سند) پخش گردید. تاریخ گواه بسی مسایلی است در حال تغییر که تحول زبانها نیز شامل آنست. مثلا بعد از فروپاشی دولت ساسانی پارس در جنگ نهاوند، سال ۶۴۲ میلادی وگسترش دین اسلام بسوی خراسان و ماورا لنهر، زبان عربی درسرزمینهای مفتوحه مروج شد. در دوره خلفای اموی تمام رسم الخط های پیشین مربوط به ادوار پیش از اسلام ممنوع قرار داده شد. ازینرو رسم الخط های قدیمی مانند رسم الخط اوستایی باختری (زند) که در باختر(بلخ)، اراکوزیا (قندهار)، سیستان، هرات و مرو رواج داشت، رسم الخط خروشتی که دربخش هایی از باختر وبیشتر درحوزه کابل و گنده هارا معمول بود، والفبای یونانی که درزمان کوشانی ها وتا دوره یفتلی ها رسم الخط رسمی دربارشاهان این دودمانها بود، به تدریج از بین رفتند و درعوض الفبای عربی یا تازی که ترکان ماورالنهر آنرا الفبای تازیکی میگفتند، رسم الخط رسمی کشور های اسلامی غیر عرب گردید.

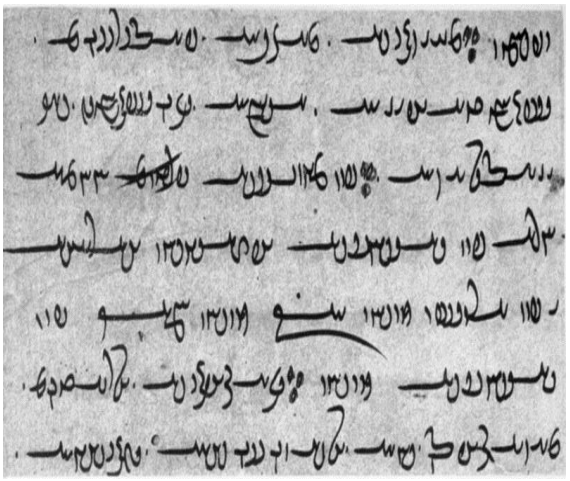

نمونهٔ رسم الخط اوستایی باختری (زند)

نمونه الفبای خروشتی

قبل از آنکه به تحولات ژرفیکه بعد ازظهور دین اسلام در زبانهای باستانی کشور ما و سرزمین های همجوار به وقوع پیوست، صحبت نماییم، بهتر است نگاهی به حوزه های فرهنگی ایکه باهم روابط تاریخی و دادو ستدهای انسانی داشتند بیاندازیم. بدیهی است که تجارت و بازرگانی درطی زمانه ها درآمیزش فرهنگها و زبانهای منطقه نقش کلیدی داشت راه تجارتی ییکه برای فروش لاجورد و احجار قیمتی از بدخشان تا به اراکوزیا، (قندهار قدیم) از طریق وادی ایتومند(هلمند) و سیستان به شهر شوش درعیلام وبین النهرین امتدادمیافت ازقلب سرزمین آریانا میگذشت. بهمین ترتیب شهراه تجارتی دیگری که سغدستان قدیم را به حوزه هندوس وشمال هند وصل میکرد از بخدی وبامیکان، کوبها (کابل) و گنده هارا عبورمیکرد. همچنان شهراه ابریشم که ازترکستان چین تا سواحل شرقی مدیترانه امتداد داشت پس ازعبورازبخدی وهریوا(هرات) به راگا (ری ،ایران امروزی) وصل میشد. ازینرو سرزمین کهن آریانا که درشرق و جنوبشرق، با حوزه هندوس، درشمال با سغدستان قدیم، و در غرب باحوزه فرهنگی فارس متصل بود، در پیوست نمودن مدنیت های باستانی نقش محوری داشت وبه قول ژنین

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

ابویر مورخ و هنرشناس معروف فرانسوی مرکز تقاطع فرهگهای متفاوت انسانیکه زبان جزء آنست، شناخته میشد.

گرچه نویسندگان ایرانی با استناد اشعار فردوسی طوسی، شاعر دربارمحمود غزنوی و اصطلاح جغرافیایی 'فلات مرتفع ایران" Iranian plateau به قول هرودوتس این ساحه تاریخی را بنام ایران میشناسند، اما دراکثر متون و نسخ خطی پیش از اسلام که اسناد تاریخی دست اول درین مورد بشمار میروند، اصطلاح آریانا ویجه و آریانیم ویجه ذکر یافته، نه ایران. در متون کهن یونانی نام آریانم ویجه Airyanem Vaejah برگرفته شده از وندیداد به شکل آریانیم و آریانی Αρειανή /Arianē آمده و استرابو در کتاب جیوگرافیکا به استناد مطالعات Eratosthenes اراتوستینس (۲۷۶ق .م تا ۱۹۴ق.م) جغرافیا دان معروف یونان کلمه آریانا رابکاربرده، ازینرو بعید به نظر میرسد که هرودوتس مورخ یونانی اصطلاح (فلات مرتفع ایران) را۲۵۰۰سال پیش (قرن پنجم ق.م) به شکل کنونی آن بکار برده باشد. از جانب دیگر برعلاوه اینکه شهنامه فردوسی به دلیل ماهیت افسانوی بودن آن نمیتواند یک سند کاملا تاریخی محسوب شود، این اثر حد اقل هزار سال بعد از دوره اوستایی سروده شده که مسأله ایست قابل توجه و دقت. [1]میشل ویتزل استاد یونیورستی هارورد، فلات مرتفع افغانستان مرکزی یعنی ساحه یی راکه ازغور آغازوتا بامیان و وردک ادامه دارد، محل اصلی آریانم ویجه خوانده است، اما بهرام فرح وشی و ناصرهمایون دانشمندان ایرانی موقعیت آریانا ویجه را درخوارزم درسواحل شرقی بحیره کسپین میدانند که بازهم شامل سرحدات ایران کنونی نمیگردد، چه خوارزم قدیم در جمهوریت ترکمنستان امروزی قرار دارد. بعضی از مورخان ایرانی بنای امپراتوری ایران بزرگ را بالای نام ایرانشهراساسس میگذارند که بقول ایشان توسط اردشیر اول مؤسس سلسله ساسانی در اخیر قرن دوم وآغاز قرن سوم میلادی بنایافته، پس بدین ترتیب تأسیس احتمالی ایرانشهرمصادف میشود به سال ۲۲۴میلادی، که این تاریخ قرنها بعد از اعتلای مدنیت آریایی وظهور آئین اوستایی درباختر است. ایرانشهر در بلوچستان ایران موقیت دارد و اسم قدیمی آن پهره ویا به تلفظ دیگر فهرج بود، ولی درسال ۱۹۳۷توسط رژیم پهلوی رسما بنام ایرانشهر یاد گردید, درحالیکه مرکز اداری ایالت سیستان وبلوچستان ایران درطول زمانه ها قلعه باستانی بمپوربود که در کناررود بمپور درنزدیکی فهرج موقعیت داشت. این قلعه تاریخی در زمان نادر افشار بازسازی گردید وزمانی هم امیردوست محمد خان شاه افغانستان درآنجا حکمرانی میکرد ، اما در نیمه دوم قرن نزدهم بعد ازنفوذ سیاسی و نظامی برتانیا درخلیج فارس این منطقه به دولت قاجاری ایران تعلق گرفت. درسال ۱۹۳۷ مرکز اداری ایالت بلوچستان وسیستان ایران به فهرج یا ارانشهر کنونی انتقال یافت و بمپوربه قلعه متروکی مبدل گشت. *(برای معلومت بیشتر به جلد یازدهم انسایکلوپیدیا برتانیکا، سال نشر ۱۹۱۰و۱۹۱۱مراجه شود*)*

بهمین ترتیب اصطلاحات ایران و توران که بیشتردراشعار فردوسی طوسی استفاده شده، مربوط سده های مابعد است.

باآنکه عده یی از"ایرانشناسان" ادعا دارند که کلمهٔ **آریانا** یک نام تاریخی نیست و «افغانستان» تاریخ کهنی ندارد، اما درکتاب ریگویدا که کهن ترین متن درین زمینه است، کلمه آریا ورته وبلاد آن چون بلهیکا یا بلخ، کابوها، کابورا، یا کابل، سویتو یا سوات کرمو یا کرم وهمچنان قبایل آریایی و شاهان شان به تکرارذکر گردیده، مانند سروده های دروصف اگنی الهه آتش، نبرد ده شهریار وسپاته سیندهویا سرودهفت دریا.[2]

---

[1] Michael Witzel, (The Home of The Aryans), Harward University, 1998

[2] (کتاب ریگویدا ترجمه و نگارش داکتر راج بدلی پندی، چاپ دهلی سال، ۲۰۰۶)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سرودهای ویدی شامل چهار کتاب ریگویدا، سما ویدا، یجورویدا و اتره ویدا، بزرگترین وکهن ترین منبع در مورد شناخت زبان و فرهنگ آریایی های باستان است که زبان هندوآریایی، به قول گنگادهر تیلاک بزرگترین ویدا شناس قرن نزده هم هند، زاده مهاجرتهایست که از شمال بسوی هند در ازمنه بسیارکهن ازطریق سلسله جبال پارپامیزاد(هندوکش) صورت گرفته وبعدها از زبان شفاهی به رسم الخط سانسیکریت به شکل کتبی درآمده.[۳]

به همانگونه ایکه درسرودهای ویدی کلمه آریا ورته به معنی سرزمین آریائی های باستان ذکرگردیده، کلمه آریانا ویجه دراوستا درفصل دهم کتاب یشت که درمورد زراتشترا (زردشت) و پیروان نخستینش صحبت می کند، آمده است.

مانند ویداها، کتاب اوستا شامل بخشهای یشت، وندیداد، یسنا (سرودهای گاتها شامل دریسنا) و خورده اوستا ست که به زبان باختری زند درآغاز هزاره اول پیش از میلاد نگاشته شده و اکثرزبانشناسان و مورخین زادگاه نخستین آنرا بلخ وبخشهای ازسغدستان قدیم میدانند. ترجمه اوستابه زبان پهلوی ساسانی (پارسی میانه) پازند است که مربوط قرن دوم پیش از میلاد، یعنی چندین سده بعد از شروع آیین زردشتی در بلخ و سغدستان است. باستانشناس و محقق یونانی الاصل روسی ویکتور سیریانادی منطقه گسترده ازبلخ تا مرانگیانا (مرو) را یکی از گهواره های نخستین تمدن آریانادردوره آغازمدنیت اوستایی میشمارد. مرحوم احمدعلی کهزاد پوهاند عبد الحی حبیبی، وجناب میرغلام محمد غبار تشریحات مفصل و مستندی در مورد تمدن آریانا نوشته اند که مطالعه تحقیقات ارزشمند شان روشنی زیاد برموضوع میاندازد.

درکتاب اوستا دربخش وندیداد فصل ۱۶نام آریانا ویجه یا نخستین گهواره مدنیت آریانا وسرزمینیکه اوستا ازآن برخاسته به شمول شهرهای عمده آن ذکر یافته که اکثر آن چون بخدی، بلخ ،کالپل، کابل، هرویتی، آریا یا هرات، درنگیانا، زرنج ، ایتومند هیلمند، اراکوزیا یا ارغنداب و قندهار در محدوده سرزمین کنونی افغانستان قرار دارد. در اثر مهاجرتها و آغاز روابط بازرگانی درعصر فلزات میان باختر و حوزه جنوب کسپین واناتولیا (ترکیه امروزی) ازطریق مرو (Margiana)، آئین اوستائی وارزشهای فرهنگی آریانا به شمال ایران کنونی، آذربایجان و کردستان پخش شد، درحالیکه دربخشهای مرکزی و جنوبی ایران امروزی یا فارس قدیم که خاستگاه امپراتوری های هخامنشیان و ساسانیان است، هنوزهم فرهنگ عیلام ی که متأثر از فرهنگ بین النهرین بود به قوت باقی بود. این دوره مصادف بود با عصر مفرغ یا آغاز دوره فلزات. طوریکه قبلا ذکرشد، روابط بازرگانی از سرحدات غربی چین بسوی سواحل مدیترانه ازطریق سرزمین آریانا آغاز یافت. تحقیقات تاریخی نشان میدهد که سرزمین آریانای کهن یا افغانستان امروز از نگاه انتقال دادن ارزشهای فرهنگی، عقاید وزبانهای آریایی به سرزمینهای دیگر درین مقطع زمان نقش بسیار کلیدی داشته است.

هرودوتس مورخ یونانی خاستگاه اصلی زبان پارسیان عیلام و نواحی خلیج پارس را دامنه های کوه پامیر و باختر میداند که در اثر مهاجرت ها و تجارت درفارس قدیم رواج یافته.

ازجانبی فرهنگ بسیار کهن بین النهرین یا سرزمین بین دو رود دجله و فرات درشکل گیری تمدن هخامنشیان وبعدها ساسانیان نقش بسیارعمده داشت. ازینرو اکثر کتیبه های که از فارس قدیم بدست آمده به خط آرامیک به شیوه مردمان بین النهرین نگاشته شده، چنان که پیکره های سنگی تخت جمشید ونقش رستم تأثیرات عمیق فرهنگی سومری ها، اکادها، آسوری ها، کلدانی ها وبابلی ها را برهنرو فرهنگ پارس قدیم بازگومیکند. به

---

* ***Encyclopædia Britannica*** **Eleventh Edition** (1910–1911)

[3] *The Arctic Home in the Vedas by Bal Gangadhar Tilak, First Edition, Pune , India 1903*

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

اساس تحقیقات دامنه داری که دروندیداد صورت گرفته، سرزمینهای عیلام و فارس که نظر به فرضیه های محققان ایرانی و ایرانشناسان، هویت ایران کنونی بران استواراست، درمتون نخستین اوستایی ذکر نیافته، زیراکتاب اوستا پیش ازایجاد سلطنت هخامنشی ها، درزمان ویشتاسپ شاه بخدی تکمیل گردیده بود و بعد ازحمله کوروش به باختر د رنیمه دوم قرن ششم ق.م درپارس رواج یافت. به اساس تحقیقاتیکه در مورد آیین زردشتی وسیر تاریخی آن انجام یافته فرهنگ اوستایی در حوالی ۱۷۰۰تا ۱۵۰۰ق.م درباختر وسغدستان قدیم رایج بودکه دامنه آن ازغرب تابه مرو و هریوا(هرات) واز جنوبغرب تا اراکوزیا و درانگیانا (زرنج) واز جنوب تا به به گنده هارا در ناحیه خیبر وپشتونخواه کنونی درمسیر دریای کابل میرسید. ازینرو پروفیسور پراد اوکتر سکیرویجو نارویجی، استاد ایرانشناسی یونیورستی هارورد به اساس مطالعات دامنه داریکه دریشت اوستا نموده موقعیت منطقی آریاناویجه را دربین حوزه ایتومند(هلمند) و باختر در دامنه های کوه هندوکش وکوه بابا تعیین نموده است.

(According to Prof. Prods Oktor Skjaervo, Harā, Iškata, Hindukush and Koh-i- Baba, mentioned in Yasht)

ازجانبی عده یی از اوستا شناسان به اساس مطالعاتی که در متون وندیاد نموده اند، موقعیت آریاناویجه یانخستین جایگاه قبایل آریایی را که ازآنجا بسوی سرزمینهای دیگر به سبب برودت وسردی هوا کوچ کرده اند جائی درنواحی بدخشان میدانند. چون در اوستا ذکریست که بعد از یمه، یما، یا جمشید سردی هوا به اندازه زیاد گشت که مردم مجبور به ترک دیار گردیدند.

درین نقشه پخش فرهنگ آریاناویجه بسوی غرب با رنگ عنابی
و به جانب جنوب و جنوبغرب به رنگ سبز نشانی شده

پس ازمتون باستانی ویدی و اوستایی یاداشتهای مؤرخین وجغرافیا دانان یونانی که بعد ازحمله اسکندر به بلاد مشرق زمین، بعد ازقرن چهارم پیش ازمیلاد نگاشته شده، اسناد بسیار معتبر در مورد شناخت تاریخ، فرهنگ و زبانهای منطقه وسعیست که از شبه جزیره یونان تاحوزه هندوس و ازشمال هند تا بین النهرین، اناتولیا (ترکیه امروزی) ومصر قدیم گسترش داشت. دراکثریاداشتهای همرهان اسکندرچون کلاستینس آرتیمیتا، خواهرزاده

افغان ج

ارسطو، پتالمی وهمرکابان دیگر او، اسمای شهرهای قدیمی که پولیبوس مورخ یونانی آنرا سر زمین آریانا خوانده آمده است، مانند آریا یا هرات امروزی، آریا سپه یا نواحی زرنج و فراه، آریا کوزیا یا(ناحیه ارغنداب وقندها ر)، کوفن یا کابل امروزی، کاپیسا وسالنگیا یا(سالنگ). همچنان از سرزمین سغدستان درشمال رود آکسوس (آمو) باختر یا بلخ امروزی یاد آوری های زیادی شده وزبان آنزمان را مشابه به زبان باختری دانسته اند. پولیبوس باختررا سرزمین هزار شهر میخواندکه ازلحاظ فرهنگی ساحه وسیعی راازشمال تاجنوب سلسله جبال هندوکش (پارا- پامیزوس) احتوامیکرد. همچنان مورخان گریکو رومن درسده های سوم، دوم و اول پیش از میلاد ازسرزمین آریاناواقوام آن چون یوشی ها (اسلاف کوشانی ها) پارتها، ساکه ها، پهلواها، وپکتها ها که زبانهای شان ریشه های مشترک ویدی و اوستایی داشته یاد آورشده اند. [4]

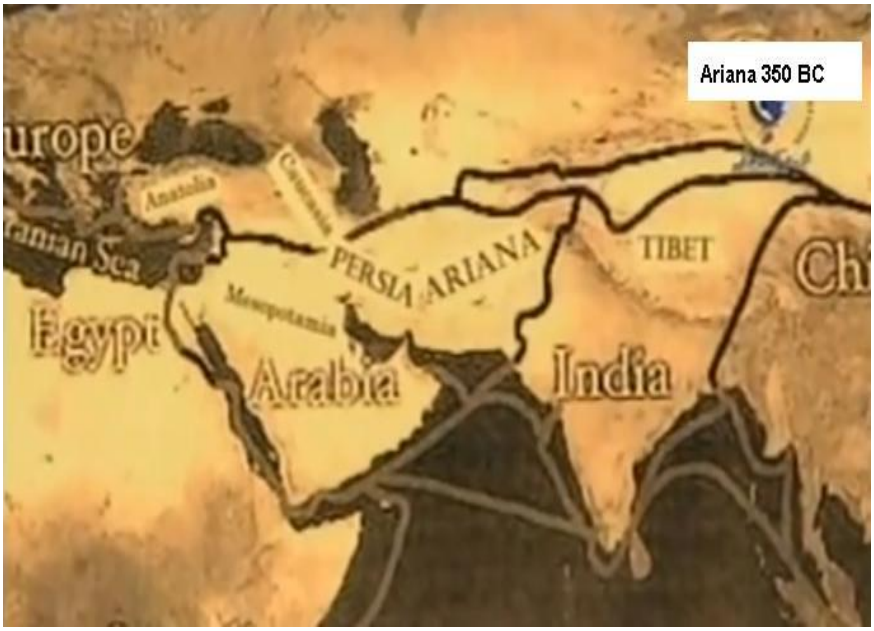

نقشه آریانا و فارس، برگرفته شده از مقاله تحقیقی داکتر ویلین و گولسنگ، ستاد یونی- ورستی لیدین هالند، در مورد زبانهای هندو اروپایی که درآن حوزه های فرهنگی آریانا و فارس بطورمشخص و وجداگانه تعیین گردیده

مهمترین سند تاریخی در مورد موجودیت سرزمینی بنام «آریانا» یادداشتهای استرابو مورخ وجغرافیادان یونانیست که میان سالهای ۶۴پیش ازمیلاد تاسال۲۴میلادی زندگانی میکرد. استرابودرکتاب دوم جیوگرافیکانقشه ایراکه Eratosthenes اراتوستینس،جغرافیادان معروف یونانی درسال ۱۹۶پیش ازمیلادازجهان کهن ترسیم کرده بود، مجددا یاداشت نمود. درین نقشه که دربرتیش موزیم نگهداری میشود، ساحه وسیعی که درمیان رودآمودرشمال و رود سند در جنوب گسترده است، بنام **آریانا** یاد گردیده که افغانستان امروزی درقلب آن موقعیت دارد.

[4] *Ancient Ariana: From the Aryans to the Medes. 1500 BCE–551 BCE* .Dr. W. J. Vogel sang Leiden University, Holland

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

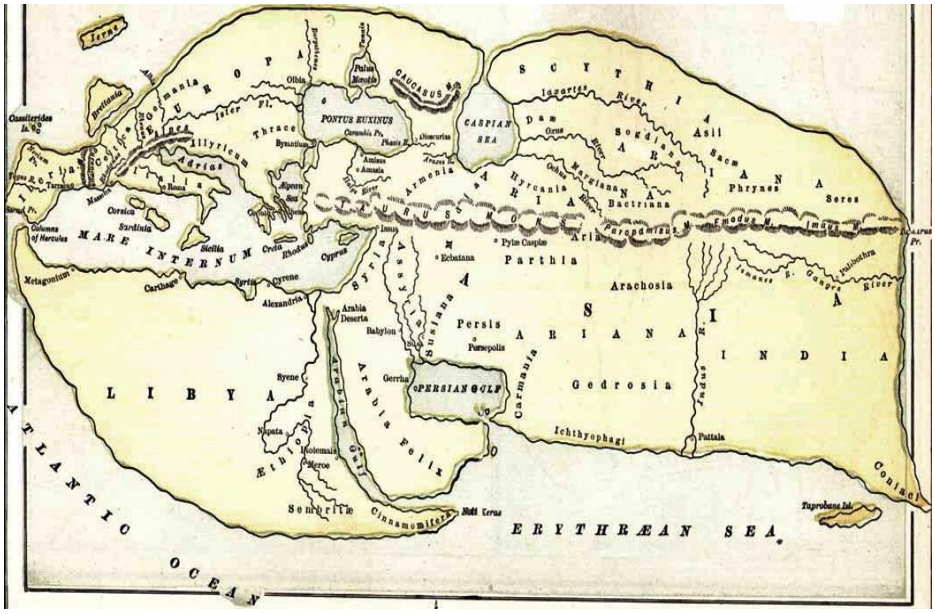

نقشه آریا نا برگرفته شده ازکتاب جیوگرا- فیکا ، تألیف استرابو

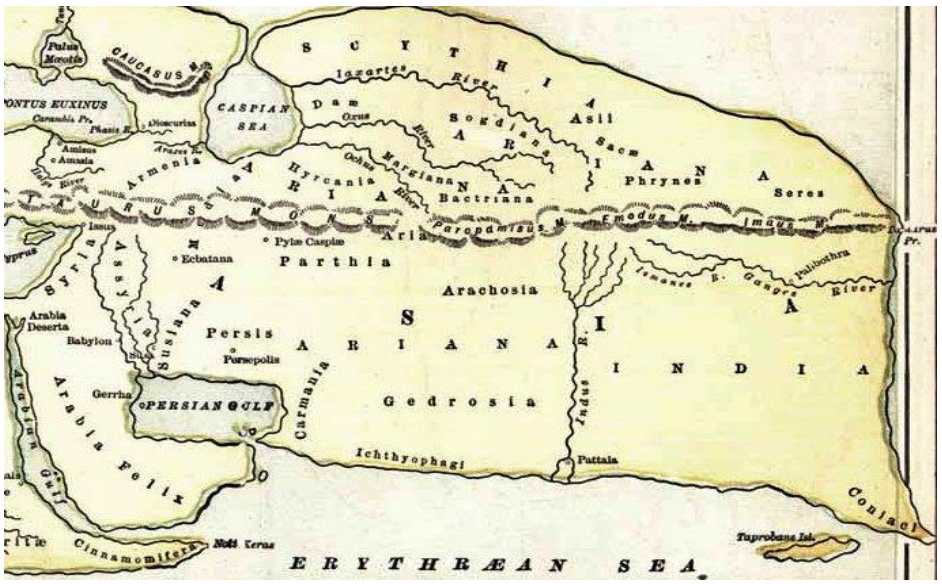

بخشی ازنقشه ترسیم شده توسط ارا توستینس یونانی سال ۱۹۶ق.م که سرزمینهای آریانا،هند،فارس وعربستان را به وضاحت نشان میدهد

نقشه Eratosthenes ازروی نسخه اصلی از زبان یونانی به زبان انگلیسی توسط مورخان معتبر اعضای تحقیقات اسناد تاریخی بریتش موزیم ترجمه گردیده است. برای تحقیق بیشتر درین مورد به منابع ذیل مراجعه گردد.

---

1. Eratosthenes, Duane W. Roller, Strabo, 2010, 'Eratosthenes' Geography
2. Gnoli, Gherardo (2002). *The "Aryan" Language*. Roma: Instituto Italiano per l'Africa e l'Oriente. .
3. Henry Walter Bellew, *An inquiry into the ethnography of Afghanistan*, 1891
4. Horace Hayman Wilson, Charles Masson, *Ariana Antiqua: a Descriptive Account of the Antiquities and Coins of Afghanistan*, 1841

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

5. Lewis, Charlton T.; Short, Charles. "Ărĭāna". *A Latin Dictionary*. Perseus Digital Library. Retrieved 2013
6. Pliny, Naturalis Historia, book vi., page 23
7. Schmitt, R. (1986). "Aria". Encyclopaedia Iranica. Retrieved 2013-05-10.
8. Smith, William (1980). "Ariana". *Dictionary of Greek and Roman Geography*. Boston: Little, Brown, and Co. pp. 210–211. Retrieved 2013-05-10.
9. Strabo 2.1.22f Strabo 2.5.32 Strabo 2.1.22f Strabo 11.11.1
10. The Columbia Encyclopedia, Sixth Edition, 2008

معتبرترین اسناد درمورد زبانهای قدیم آریایی کتیبه های سنگی معبدسرخ کوتل وکتیبه رباطک است.

کتیبه سرخ کوتل از آتشکده بزرگی که به امر کانیشکا درقرن دوم میلادی اعمار گردیده بود دراثر کاوشهای سالهای ۱۹۵۲تا ۱۹۶۶توسط هیأت باستانشناسان فرانسوی که در راس آن دانیل شلوم برژه قرار داشت، درولایت بغلان کشف گردید. ا ین کتیبه که به قول نگارنده آن مهره مانو فرزند بوزومهر و در ماه نیسان سال ۳۱ عهد کانیشکا ئی نگاشته شده، روشنی زیادی برزبانهای کهن افغانستان که ریشه زبان اوستائی پهلوی باختری دارند انداخت.

کتیبه رباطک که بطورتصادفی در سال ۱۹۹۵ دراثر کاوشهای غیر قانونی از مرز ولایات بغلان و سمنگان بدست آمد وفعلا در موزیم ملی افغانستان قرار دارد یکی از مهمترین اسناد تاریخی درساحه زبانشناسی به اساس تحقیقات دامنه داریست که پروفیسور ویلیام سیمزاستاد زبانشناسی یونیورستی لندن بالای ا ین کتیبه انجام داده. درسطرسوم و چهارم این کتیبه که فرمان کانیشکاه شاه مقتدر کوشانی را اعلام میدارد واضحا نگاشته شده: او بود که امر بر منع زبان آیونی (یونانی) و گسترش زبان آریا داد. پروفیسور مکرجی استاد یونورستی کلکته (Indian Museum Bulletin, Calcutta, 1995) یکی از مترجمین مهم کتیبه رباطک است مینگارد که بدین ترتیب درعهد کوشانی زبان آرین باختری بر زبان یونانی رجحان یافت.

یاد داشت: هردو کتیبه به رسم الخط یونانی به زبان باختری کهن نگاشته شده که درآن کلماتی چون نیسان به معنی بهار، اوبه به معنی آب و اوته به معنی آتش آمده است که ریشه های مشترک زبانهای دری و پشتو را نشان میدهد (تحلیل کتیبه بغلان زبان دوهزارساله افغانستان، مادر زبان دری، عبدا لحی حبیبی، مطبعه دولتی، کابل ۱۹۶۷) - (اسناد زبان باختری افغانستان قدیم ، پروفیسور ویلیام سیمز استاد زبانشناسی یونیورستی لندن، سال۲۰۰۷).

مراد ازین بحث، مشخص ساختن حوزه های فرهنگی جهان کهن در ازمنه پیش از اسلام بود تا زمینه را برای مطالعه زبانهای که درین ساحه جغرافیایی وجود داشته فراهم سازد. تاریخ نشان میدهد که درنشیب و فراز زمانه ها قلمرو امپراتوری ها نظر به فتوحات کشور کشایان پیوسته درحال تغییر بوده است. مثلا زمانی شاهان هخامنشی فارس برباختر و اراکوزیا حکومت کردند و زمانی پارتها که از نواحی باختر برخاسته بودند بر فارس و ارمنستان تاختند وبعد ازشکست امپراتوری سلوشی که شالوده آنرا سلکیوس جنرال مقتدر اسکندردرشرق میانه و فارس گزارده بود، بر فارس و ارمنساتان حکم راندند. زمانی آشوکا پادشاه موریایی هند بر اراکوزیا وسند پادشاهی کرد و زمانی پادشاهان کوشانی افغانستان سرزمین هند را تا متیورا تحت انقیادخویش درآوردند.به همین ترتیب می بینیم که شاهان ساسانی فارس بر قلمرو کوشانی ها حمله بردند و زمانی شاهان یفتلی که از بدخشان و تخار برخاسته بودند، تیسفون پایتخت ساسانی هاراکه درغرب رود دجله قرارداشت گشودند. انوشیروان یفتلی هارا به شکست مواجه ساخت و بالاخره سپاه مسلمین امپراتوری پارس رامنقرض نمود. یعنی به قول معروف:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

خدای که بالا و پست آفرید زبردست هر دست دست آفرید

اینگونه واقعات تاریخی دراروپا نیز به وقوع پیوسته که درعصر حاضر به گونه آفاقی مطالعه میگردد. هرچنددر اروپای اخیرسده نزدهم و آغاز سده بیستم که نشنلیزم یا ملی گرائی اروپائی به اوج خود رسیده بود، برتری جویی های نژادی، زبانی واقتصادی ملل غربی بر همدیگر وکشورهای آسیایی و افریقایی باعث ایجاد مفکوره های فاشیستی ونژاد پرستی ئی گردید که منجر به دوجنگ جهانی اول و دوم شد، ولی بعد از تجربه های تلخ این دوجنگ خانمانسوز دانشمندان و متفکران غربی به این نتیجه رسیدند که اینگونه تفوق طلبی های بیهوده باعث بربادی تمدنهای شان خواهد گردید. ازینرو درکشورهای غربی کوشش فراوان به عمل آمد تا پدیده های هنری، ادبی، فرهنگی وزبانهائی را که در سرزمین های شان وجود داشته، به گونه آفاقی مطالعه کنند و هویت فرهنگی وتاریخی همدیگر را احترام بگذارند، ولی درکشورهای شرقی مفکوره تفوق طلبی های زبانی و نژادی که زاده افکار فاشیستی دوران دوجنگ جهانی بود بخصوص در بین تحصیل کرده ها و احزاب سیاسی ملل مشرق زمین با شدت باقی ماند.

اگرکمی به عقب برگردیم متوجه خواهیم شد که مفکوره های تفوق طلبی عرب برعجم، برتری نظامی وفرهنگی ترک تباران برملل دیگر آسیا، برتری فرهنگی ایرانیان بر ملل مشرق زمین با افتخار به امپراتوری های مضمحل شده گذشته، بیشتر دردهه۱۹۳۰ و ۱۹۴۰گسترش یافت.

در میهن ما نیزهسته های برتری جویی های قومی وزبانی درهمین آوان نهاده شد و تداوم آن دردهه دیموکراسی به گونه آیدیالوجیک بین تکنوکراتهای طرفدارپشتوزبانان وجریانهای سیاسی برخلاف آن تبارزبیشتر یافت. درکشورهمسایه افغانستان، ایران که بامشت آهنینی اداره میشد، رژیم پهلوی کوشید تا باگره زدن مفکوره ایران بزرگ با امپراتوری های گذشته فارس، هویت ملی گسترده تری رابربنیاد افتخارات تاریخی ایجاد نماید. لطفا به منابع ذیل درین مورد خاص توجه کنید.

1. 50 Years History With The Pan-Iranists, Engheta, Naser Los Angeles, CA: Ketab Corp (2001).
2. The Soviet Nationality Policy in Central Asia Salvatore J. Freni, Vol. 2013
3. Afghan Social Democratic Party (Afghan Mellat)" Radio Free Europe / Radio Liberty; from Internet Archive
4. Frank Clements, Badakhshi, Tahir, *Conflict in Afghanistan: A Historical Encyclopedia* (2003), p. 37
5. SAZA (Revolutionary Organisation of Hardworkers of Afghanistan) سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان
6. Diego Cordovez & Selig S. Harrison, *Out of Afghanistan: The Inside Story of the Soviet Withdrawal* (Oxford University Press, 1995), p. 34-35
7. Pan-Turkism*: From Irredentism to Cooperation*. Landau, Jacob Indiana University Press (1995)
8. Pan-Arabism and Arab nationalism: the continuing debate by Tawfic Farah, Publisher Westview Press, 1987
9. Pan-Turkism (political movement, Turkey) -- Encyclopedia Britannica

درسال ۱۹۳۵ میلادی رضا خان یا شاه رضای پهلوی اسم کشورش را از فارس به ایران تبدیل کرد.همان بودکه یکتعداد دانشمندان، نویسندگان وناسیونالیستهای ایرانی که حداکثر تحصیل یافتگان غرب، بخصوص آلمان بودند،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

باپیروی و پشتیبانی ازپالیسی رضا شاه مبنی براحیای دوباره امپراتوری فارس وبرتری ایران برکشورهای همجوار، مفکوره ایران بزرگ را با جد وجهد فروان تبلیغ کردند.

ا ین پالیسی تا اندازه یی از نارضایتی های اقلیتها درایران کاست، اما مسألۀ برتری زبان فارسی بر زبانهای مروج دیگر در ایران، مانند ترکی، عربی، بلوچی، کردی، ترکمنی و امثال آن کماکان باقی ماند. این زبانها نه درسیستم تعلیمی ایران ونه در رسانه های ارتباط جمعی آنکشورمانند رادیو، تلویزیون، روزنامه ها و مجلات جایگاهی پیدا نمود ند.

مبلغین مفکوره ایران بزرگ، با اتکا به کتیبه های کوروش هخامنشی، قرن ششم ق.م و داریوش هخامنشی سال ۵۲۲ق،م که درآن فتوحات شاهان این سلسله ذکر یافته مفکوره ایران بزرگ را اعلام کردند. محمد رضا شاه پهلوی جشن دوهزاوپنجصد ساله شاهنشاهی ایران را با شکوه تمام برگزار نمود واصطلاحات ایران بزرگ، فرهنگ و ادبیات ایرانی، گسترده فرهنگی ایران، جهان ایرانی و زبانهای ایرانی با سعی و تلاش فراوان تبلیغ گردید. شهنامه فردوسی الگویی شد برای هویت بخشیدن به تاریخ شاهنشاهی ایران و شناخت زبان و ادب فارسی ایرانی. درین دوره با پرداخت هزینه های هنگفت بهترین پژوهشگران ایرانی و دانشمندان غربی برای پیشبرد این مفکوره استخدام شدند. همچنان به کمک مالی دولت ایران دیپارتمنت های ایران شناسی وشعبات مطالعات فرهنگ وزبان فارسی در معتبرترین مراکز تعلیمی جهان چون کامبرج لندن، کلمبیا ی نیویارک و یونیورستی هارورد آغازگردید و دانشمندانی بنام ایرانشناس و ایرانولوگ دردنیای اکادمیک کشورهای غربی عرض اندام کردند.

ازآنجاییکه درین نوشته، بحث بالای زبانشناسی واصطلاح "زبانهای ایرانیست"، مکث کوتاهی بالای کتیبه کوروش، معروف به منشور کوروش که به زعم ایرانولوگها مهمترین سند تاریخی موجودیت ایران کبیر است، میکنیم. درین شکی نیست که شاهان هخامنشی تا اینکه زمینه سقوط شان بدست اسکندر مقدونی درسال ۳۳۰پیش از میلاد فراهم آمد، یکی از بزرگترین امپراتوریهای جهان کهن را ایجاد نموده بودند، اما مشکل بزرگ این کتیبه

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

درینجاست که بزبان ورسم الخط مردمان بابل (اکادی نوین) نگاشته شده نه بزبان فارسی، ودرآن ذکری از کلمه ایران بکار نرفته. حتی ازنگاه کرونولوژی وقایع تاریخی با آنکه بنام نخستین منشور حقوق بشر شهرت یافته محتوی آن برای برخی ازمؤرخان وشرق شناسان چون جوزف ویزهوفرآلمانی، هلین سیلورمن، بل آرنولد و مکولوسکی سوال بر انگیز است، بخصوص ترجمه های آن که بزبان فارسی نگاشته شده با ترجمه انگلیسی که دربرتش موزیم وجود دارد مطابقت ندارد.
به همین ترتیب در کتیبهٔ داریوش یا کتیبهٔ بیستون که بخش های آن به زبان بابلی (اکادی نوین) و زبان عیلام ی نوشته شده و بخشهای آنرا به زبان پارسی کهن وکردی نگاشته اند، داریوش خودرا بحیث شاه پارس و ماد اعلام داشته نه (ایران). شاه پارس درکتیبه بیستون از فتوحات خود درسر زمینهای دیگرکه رسم **فاتحین** پار بود، یاد آور شده وبرآن مباهات نمود. درست است که این کتیبه وسعت قلمرو هخامنشیان را بازگو میکند، اما این موضوع معنی آنرا نمیدهد که ایرانیان امروز بعد از گذشت ۲۰۰۰سال واندی خودرا مالکین تمام ارزشهای فرهنگی، ادبی و هنری سرزمین های همجوار بدانند. اگر موضوع ازین قرار میبود باید ایتالیایی ها که وارثان امپراتوری مقتدر روم باستان استند تمام مدنیت کشور های اروپایی رابنام خویش حساب میکردند که نمیکنند.

البته هرکشوری حق داردکه برای اعتلای فرهنگ ملی وتاریخ خود سعی و تلاش نماید، اما نه با پامال نمودن هویت ملی کشورهای دیگر. تاریخ جهان پر ازفاتحینیست که می آیند و میروند ولی این ملتهاست که فرهنگها، زبانها و مدنیت های انسانی را ایجاد میکنند صرف نظرازاینکه کدام حکمفرما سرحدات خویش را تاچه مرزهایی گسترش داده باشد. در بررسی های اکادمیک نوین حوزه های فرهنگی وپدیده های هنری و ادبی ازمُهرِ «تصاحب زدنها» مبرا ست، تا چه رسد به اینکه یک کشور تمام فرآورده های هنری وفرهنگی خطهٔ بزرگی رابنام خویش قلمداد کند.
از جانبی عروج حزب نازی آلمان تحت قیادت هیتلر و توسعه مفکوره برتری نژاد آریایی بر نژادهای دیگر ازدهه سی میلادی به بعد باعث رنجش اقوام ومللی گردید که خودرا از نژاد آریایی نمی شمردند. ازینرو باید بالای نام تاریخی آریانا توضیحاتی ارائه گردد تا موضوع روشنی بیشتری یابد.
از نگاه دستور زبان کلمه آریانا اسم مکان است نه نام یک قوم، یعنی اسم سرزمین یا خطه ایست که، زمانی بنام باشندگان نخستین آن آره گان یا آرن ها که به معنی دهقان یا برزگراست یاد گردیده. چناچه ماکس میولر زبانشناس معروف آلمانی در رد برتری نژاد آریایی که افکارش توسط عده بگونه دیگری تعبیر شده بود در کتاب ارزنده تحقیقی خود *(بیوگرافی واژه ها ومنزلگاه آریا ها)* درسال۱۸۵۳ اعلام داشت که هدف وی ازکلمهٔ آریایی "نسل برتر" ویا نژاد سفید نیست، بلکه هدف از مردمانیست که در ادوار کهن پیشه برزگری و زراعت را اختیار کردند وکلمهٔ **آره** معنی دهقان وبرزگر را ارائه میدارد نه نسل ونژاد خاصی را. نظربه افکار میولر آره ها یا آره گان از جمله نخستین مردمانی بودند که از دوره گردی وشکارچی گری دست کشیدند وقانون مندی اجتماعی را درجامعه خود پذیرفتند.
بررسی های تاریخی گواه است که درایجاد فرهنگ آریانا تمام اقوامیکه از ترکستان چین تا حوزه سند و شمال هندوستان درمسیر زمانه ها سکنی داشته اند، نقشی را در ایجاد و ارتقای این مدنیت کهن ایفا کرده اند. بطورمثال آمیزش اقوامی که از آنسوی رود آمو می آمدند و بعد ازعبور ازباختر و دره های هندوکش در موهنجو دیرو از مدنیت دراویدی ها که اقوام غیر آریایی نیم قاره هند بودند بهره ور شدند یکی از حوادث ارزشمند تاریخ آریاناست.
به قرار تحقیقاتی که در متون اوستایی صورت گرفته یمه با گاوآهن (قلبه آهنین) دهقانان را تشویق به برزگری میکرد وجشن نوروز را خجسته می پنداشت. نام یمه یا یما از دودمان پیشدادیان بلخ، یعنی نخستین فرمانروایانی که عدالت گستردند و قانون مندی را درجامعه پیاده نمودند، در سرودهای ویدی ومتون اوستایی ذکر یافته. از

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

متون اوستایی هویداست که زردشت یا زراتشترا پیروانش را به دهقانی وشبانی تشویق میکرد وآنانرا از دوره گردی وشکارچی گری باز میداشت. ازینرو دهگانان وشبانان درفرهنگ آن دوره ارجمند بودند زیرا بجای جنگ و ستیزه جویی شغل شریفی را پیشه کرده بودند که موضوع نجیب زادگی شان مربوط به شغل شان بوده نه برتری نژادی آنها بردیگران. یعنی هرکسیکه ازهر نژادی میبود میتوانست آره یا آرن خوبی باشد. درمیان اقوام هزاره ، دوقوم با نامهای تاریخی دای دهقو(دهقان) و دای چوپو(چوپان) درافغانستان مرکزی سکونت دارند ، که این امر دلالت بر ادمه فرهنگ دهقانی وشبانی در ادوارما بعدی مینماید . به اساس تحقیقات دامنه دار پوهاند حبیبی درمورد فرهنگ و مدنیت آره گان باستان، هنوزهم استعمال کلمه آره به معنئ دهقان در روستا های قندهار، ارغنداب وارزگان معمول است.
دراثر پژوهشهای **باستان شناسی** که در دهه ۱۹۵۰ درهزارسم سمنگان صورت گرفت سیستم آبیاری پیشرفته یی درنزدیک مغاره های کهن کشف گردید که قدامت آن به ۸۰۰۰ سال پیش میرسید. این کشف نظریهٔ کهن بودن فرهنگ دهقانی رادرافغانستان تقویت بخشید. همچنان لویس دوپری باستانشناس و انترو پالوجیست مشهورامریکایی وهمکارش الکساندر مارشاک به این عقیده بودند که اراضی شمال افغانستان نخستین جائیست که گندم وجو درآن زرع گردیده که هردو نظر فرهنگ برزگری آره گان باستانرا تا اندازه زیادی تثبیت میکند.

به همین ترتیب بنابربررسیهای علمیء که در وندیداد صورت گرفته، سرزمین آریانه گسترده فرهنگیء بودکه ازبلخ کهن بجانب شمالغرب تاراگا یاری درجنوب کسپین، وبه سوی جنوبشرق تا ایالت گنده-هاراوپرشوپورا(ناحیه خیبروپشاور)امروزی وسعت داشته؛ مرزهای جنوبغربی آن تا درنگیانا (زرنج) وبخشهای از سیستان و بلوچستان گسترده بود که سرزمین افغانستان کنونی درقلب آن قرار دارد. از جمله ۱۶شهریکه بنام سرزمین نخستین اوستا یاد شده اکثر آن داخل سرحدات فعلی افغانستان است.

(معلومات بیشتر درینمورد درکتاب تاریخ افغانستان اثرگرانبهای شاد روان احمد علی کهزاد در مجموعه ایکه سه جلد را احتوا میکند و توسط بنیاد نشراتی میوند درسال ۲۰۰۸میلادی درکابل تجدید چاپ شده ازصفحه ۱۸۰تا۱۸۶نگاشته شده است)

درسالهای۲۰۰۰فرضیه یی که دهکده کوچک اندرنوپژو* درسایبیرایی غربی درمرزقاره اروپا و آسیا مرکز گسترش فرهنگ و زبانهای به اصطلاح هندو ایرانی بوده ودرعوض باید اصطلاح زبانهای و فرهنگ (اندرنوپژو Andronovo) استعمال شود مطرح گردید، اما این نظر توسط ویکتور سیریا نادی، دانشمندروسی بااستناد به مطالعات ریگویدا ردگردید، زیرا ویکتورسیریانادی به اساس کاوشهای باستانشناسیء که درطلا تپه واقع درشبرغان وهمچنان درمرو انجام داد ثابت نمود که مهاجرتهای قبایل باستانی آریها از بلخ بسوی مرو و ازآنجا به سوی سلسله جبال و دریای یورال صورت گرفته است. به اساس تحقیقات اکثر دانشمندان بخشی ازقبایل آریایی درعصر مفرغ یا آغاز دوره فلزات بسوی هند نیز کوچ کردند و همان بود که اصطلاح زبانها و فرهنگ هندو آریایی به قول ماکس میولر بوجود آمد، ولی درین اواخرعده از دانشمندان هندی که پژوهشگران پاکستانی نیز با ایشان درینمورد خاص همراه گشته اند، درتلاش آنند تا ثابت سازند که مدنیت آریانا از نیم قاره هند برخاسته و بسوی شمال یعنی افغانستان پخش گردیده است. البته ثبوت این موضوع کارسادهٔ نیست، اما به قول معروف هرکس برای مقصد خود دلبری کند.

بدیهی است که اقوام وعشایر انسانی که درچنین سرزمین کهنسالی زندگی نموده اند مشترکات فرهنگی وزبانی بیشماری دارند که درنشیب وفراز زمانه ها ازهمدیگرآموخته اند، اما آنچه قابل اندیشه است، همانا عدم حضورفعال دانشمندان افغان ونمایندگان رسمی دولت افغانستان درین مباحثات ومحافل علمی است تا رسما ازحقوق فرهنگی وارزشهای تاریخی افغانستان دفاع کنند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

تجارب دهه اخیر نشان میدهدکه حضورهیأت فعال افغانی در سازمان جهانی یونسکو به ریاست داکتر ظاهرعزیز وهمکارش آقای احمد ظاهرفقیری پیآمدمثبتی برای افغانستان داشت. بدین معنی که در هشتصد مین سالگرد جهانی حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی حقوق افغانستان منحیث زادگاه اصلی این شخصیت بزرگ عالم عرفان وتصوف حفظ شد. همچنان توجه سازمان جهانی یونسکو برای حفظ آبدات تاریخی هرات جلب گردید وغزنه به حیث پایتخت ثقافت اسلامی برای سال ۲۰۱۳ بطور رسمی شناخته شد.

امید است این بررسی بتواند تا زمینه همکاری های علمی آنانی را که به فرهنگ، عنعنات، زبان و عقاید هرهموطن و بالاتر ازآن هرانسان احترام میگذارند جلب نماید و با ذکر این مطلب میپردازیم به دنباله موضوع که در مباحث آینده تقدیم خواهد گردید.

گزیدهٔ از منابع ومأخذ:

۱. **احمد علی کهزاد** تاریخ افغانستان درمجوعه سه جلد، بنیاد نشراتی میوند، سال ۲۰۰۸میلادی، کابل
۲. **عبد الحی حبیبی** تاریخ مختصر افغانستان ، انتشارات سازمان مهاجرین افغانستان ، ویرجنیا ، ۱۹۸۹
۳. **محمد حیدر ژوبل**، تاریخ ادبیات افغانستان، بنگاه نشراتی میوند،کابل ،چاپ چهارم، ۱۳۸۳ خورشیدی
٤. **میرغلام محمد غبار**، افغانستان درمسیر تاریخ، مطبعه دولتی کابل، ۱۳۴۶خورشیدی
٥. **پروین شکیبا**، نگاهی گذرا به ویژگی ها و دگرگونی های شعر فارسی، شرکت کتاب جهان با همکاری انتشارات ایرانزمین، ۱۳۶۶خورشیدی
۶. **ذبیح الله صفا**، گنج سخن،شاعران پارسی گوی و منتخب آثارشان، مؤسسه نشرعلوم نوین، تهران،۱۹۷۴

7. Ramazoni, Nesta. 1997. “Fire in the Temple: The Zoroastrians.” **Pardis** 1 (Spring). Accessed from 2012.
8. Sen, Sukumar. (1995). *Syntactic studies of Indo-Aryan languages*. Tokyo: Institute for the Study of Languages and Foreign Cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies.
9. “The Zarathustrian Assembly.” n.d. Accessed from on March 28, 2012
10. Vacek, Jaroslav. (1976). *The sibilants in Old Indo-Aryan: A contribution to the history of a linguistic area*. Prague: Charles University
11. Writer, Rashana. 1994. **Contemporary Zoroastrians: An Unstructured Nation.** Lanham, MD: University Press of America.
12. Zaehner, Robert Charles. 1961. **The Dawn and Twilight of Zoroastrianism.** New York: G.P. Putnam’s Sons.

Other References:

13. Boyce, Mary. 1979. **Zoroastrians .**London: Routledge & Keegan Paul.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

14. Clark, Peter. 1998. **Zoroastrianism: An Introduction to an Ancient Faith..** New York: MacMillan.
15. Dhalla, Maneckji Nusservanji.1972 (1914). **Zoroastrian Theology from the Earliest Times to the Present Day.** New York: AMS Press (two volumes)
16. Dupree Louis, Afghanistan Princeton University Press, New Jersey, 1978
17. Foltz, Richard. 2004. **Spirituality in the Land of the Noble.** Oxford: One World Publications.
18. Herzfeld, Ernst. 1947. **Zoroaster and His World.** Princeton: Princeton University Press.
19. John Beames, *A comparative grammar of the modern Aryan languages of India: to wit, Hindi, Panjabi, Sindhi, Gujarati, Marathi, Oriya, and Bangali*. Londinii: Trübner, 1872–1879
20. Khan, Roni. 1996. **The Tenets of Zoroastrianism.** Accessed from on March 29, 2012.
21. Kobayashi, Masato.; & George Cardona (2004). *Historical phonology of old Indo-Aryan consonants*. Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies.
22. Kobayashi, Masato.; & George Cardona (2004). *Historical phonology of old Indo-Aryan consonants*. Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies. I.
23. Masani, Rustom. 1968. **Zoroastrianism: The Religion of the Good Life.** New York: MacMillan.
24. Masica, Colin (1991), *The Indo-Aryan Languages*, Cambridge: Cambridge University Press, Misra, Satya Swarup. (1980). *Fresh light on Indo-European classification and chronology*. Varanasi: Ashutosh Prakashan Sansthan.
25. Melton, J. Gordon. 1996. **Encyclopedia.of American Religions.** Detroit: Gale Research.
26. Michael Witzel, The Home of The Aryans, Harward University, 1998
27. Misra, Satya Swarup. (1991–1993). *The Old-Indo-Aryan, a historical & comparative grammar* (Vols. 1–2). Varanasi: Ashutosh Prakashan Sansthan.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ